

# نقش نمایش در تعلیم و تربیت اسلامی

چیستایشربی

"قُلْ رَبِّ إِمَّا تُرِيْنِي مَا يُوعَدُونَ رَبِّ فَلَا  
تَجْعَلْنِي فِي الْقَوْمِ الظَّالِمِيْنَ وَإِنَّا عَلَىٰ أَنْ تُرِيَكَ  
مَا نَعُدُّهُمْ لَفَادِرُونَ." "سوره مبارکه المؤمنون"،  
آیات ۹۳ و ۹۴ و ۹۵.

"بگو ای پروردگار من، کاش چیزی را که به  
آنان وعده داده شده، به من می نمایاندى. پس  
ای پروردگار من، مرا در زمره ستمکاران قرار  
مده. و ما اگر بخواهیم که آنچه را به آنان وعده  
داده ایم، تو را بنمایانیم، می توانیم."

شیوه‌های تربیتی است که از دیرباز، در جوامع  
انسانی به طرق مختلف، مورد استفاده واقع  
شده است و با شکل صحیح خود می تواند در  
شیوه های تربیتی اسلام نیز جای داشته باشد؛  
همان گونه که تا به حال در تعزیه و آداب و  
مراسم خاص سوگواری مسلمین شاهدش  
بوده ایم. البته استفاده از نمایش به عنوان یک  
روش تربیتی در اسلام به مراسم سوگواری و  
تعزیه محدود نمی شود و کارکردی وسیعتر  
دارد.

"نمایاندن" به معنی "نشان دادن" و "آشکار  
ساختن" است، و "نمایش" (به فتح نون و کسریا)  
اسم مصدر از "نمایاندن" یا "نمودن" است، به  
معنی نشان دادن، جلوه و منظره، بازی در تئاتر  
و تماشاخانه.

"نمایشنامه"، نوشته ای است که در آن  
داستانی برای بازی کردن و نشان دادن در تئاتر  
تنظیم شده است و بازیگران از روی آن نقش  
خود را بازی می کنند.<sup>۱</sup>  
نمایش و نشان دادن، یکی از مؤثرترین

معانی عمیق و دستورهایی بسرای رشد و رستگاری انسان است؛ داستانهایی که می تواند مخاطب خود را به تفکر وادارد و برزندگی نوع نگاه او تأثیر بگذارد. این داستانهای همه افراد و در همه زمانها قابل استفاده هستند، ولی نوع بیان آنها با توجه به گروه مخاطبان فرق می کند. بدیهی است که بیان این داستانهای برای کودکان و نوجوانان با شیوه ای که برای بزرگسالان مطرح می شود تفاوت دارد و به همین دلیل، داستانهایی قرآنی را برخی از علما و داستان نویسان در کتابهای جداگانه، در حوزه ادراک و فهم کودک، بازنویسی کرده اند تا کودک تحت نظر مربی خود، راحت تر با داستان ارتباط برقرار کند. حتی نحوه بیان مربی می تواند در میزان تأثیر گذاری داستان و قدرت جلب مخاطب، دخالت داشته باشد. نمایش یکی از

می دانیم که روشهای تربیتی اسلام، به تناسب وضع روانی، عقیدتی و شرایط خاص حاکم بر انسانها اعمال می شود<sup>۱</sup>. بنابراین شیوه ای که در تربیت مورد استفاده قرار می گیرد، باتوجه به ویژگیهای خاص گروه مخاطبان، تفاوت پیدا می کند. گاه یک شیوه در شرایط زمانی و مکانی خاص برای یک گروه مؤثرتر است و با گذشت زمان و یا تغییر اوضاع و شرایط، جای خود را به شیوه ای دیگر می دهد. به همین دلیل هیچیک از شیوه های تربیتی ثابت و انعطاف ناپذیر نیست و این مربی تربیتی است که باید بداند چه شیوه ای را کجا و در چه زمانی به کار ببرد و حتی شاید با تلفیق چند شیوه، بتواند به تأثیر بیشتری دست پیدا کند.

می دانیم که یکی از روشهای تربیتی در اسلام، "قصه گویی" و "داستان سرایی" است.



شکوه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 مجله علمی علوم انسانی

شیوه های مؤثری است که تقریباً تمام گروههای سنی را به سوی خود جلب می کند و افراد از هر طبقه و با هر میزان تحصیلاتی که باشند، به سهم خود از آن بهره می برند. نمایش به دلیل شکل خاص خود و جذابیتهای اجرایی اش، قادر به جذب همه افراد هست، ولی میزان انتقال معانی به نسبت سطح ادراک مخاطبان

فَاقْصِصْ الْقِصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ (سوره مبارکه اعراف، آیه ۱۷۶)  
 ای پیامبر داستانهای گذشتگان را بازگو کن تا شاید اندیشه کنند.  
 در قرآن، با قصه های شیوا و مختلفی درباره سرگذشت اقوام و پیامبران روبرو هستیم. قصه هایی که در ورای جذابیت ظاهری، حامل

## نمایش به مثابه یک شیوه تربیتی

تقریباً تمام نظریه پردازان تئاتر معتقدند که تئاتر زائیده برخی مراسم مذهبی و اجتماعی است و منشأ دیرینه آن مراسم، تمایل آدمی است به شرکت در احساسات خدایان<sup>۴</sup>؛ اما بتدریج تئاتر اشکال پیچیده تری پیدا کرد و از اهداف ابتدایی خود فاصله گرفت، گاه به قصد آموزش مسائل اجتماعی به کار می رفت و گاه به قصد سرگرمی و تفریح سبک.

به همین ترتیب میان تئاتر شرق و غرب نیز فاصله ای به وجود آمد که تا به امروز ادامه پیدا کرده است. در این فرصت کوتاه، قصد نداریم که انواع تئاتر و ویژگیهای آن را توضیح دهیم، بلکه فقط می خواهیم تئاتر را از بعد تأثیرات تربیتی مورد مطالعه قرار داده، جایگاه این شیوه را در روشهای تربیتی اسلام، پیدا کنیم.

بنابراین بدون پرداختن به بحث تخصصی در زمینه تئاتر و ریشه های آن، نخست نگاهی کلی به ویژگیهای اساسی تئاتر می اندازیم و از این حیث تئاتر غرب را با شرق مقایسه می کنیم.

امروزه دیگر همه کسانی که با تئاتر سروکار دارند، باواژه "کاتارسیس" یا تزکیه نفس (CATHARSIS) آشنایی دارند. این اصطلاح را اولین بار، ارسطو به کار برد و منظور او از این واژه، تسکین و رهایی از عقده ها به توسط دو عامل ترس و ترحم در تراژدی است. ارسطو معتقد است که وقتی تماشاگری به تماشای یک نمایش تراژدی می نشیند، خود را به جای قهرمانان نمایش می گذارد و دقیقاً حالات و احساسات بازیگر به او منتقل می شود. از آنجا که این حالت میان تمام تماشاگران مشترک

فرق می کند. مخاطبان سطحی تر، فقط مفاهیم روئینایی و ظاهری نمایش را می گیرند و عمیق ترها با جوهره معنایی نمایش ارتباط برقرار می کنند و به لایه پنهانی آن دست می یابند. این ویژگی تقریباً میان قصه و نمایش مشترک است؛ ولی نمایش در بعضی شرایط، یک مزیت اساسی نسبت به قصه دارد و آن ایجاد همدلی و نزدیکی میان یک جمع است. جمعی که به اتفاق، تماشاگر نمایش هستند و برطبق قانون همدات پنداری، خود را در واقعه ای که روی صحنه در شرف وقوع است شریک می یابند و به همین دلیل، بیش از پیش به هم نزدیک می شوند. انگار روح نمایش در یک تن واحد که همان پیکره جمعی تماشاگران است، متبلور می شود و به همین دلیل، نمایش تأثیر زیادی در آدمها باقی می گذارد و یک تجربه مشترک، تکان دهنده و فراموش نشدنی محسوب می شود. "پیرامه توشار"، نظریه پرداز تئاتر در این مورد می گوید: "نمایش، اثر هنری است که وحدت و یکپارچگی را در میان تماشاگران می آفریند". هر تماشاگر آهنگ نفسها و حرکات مهار شده و سکوتهای خود را در یکایک تماشاگران باز می یابد و در این حال خویشتن را از چنگال همه بی اعتمادیها و همه دلهره هایی که دائماً در زندگی روز مره به کمین او نشستند، رهایی می بخشد.<sup>۵</sup>

به دلیل همین ویژگی تئاتر است که نقش نمایش در شیوه های تربیتی مورد توجه قرار می گیرد. این شیوه بخصوص بر کودکان تأثیر بسزایی دارد و معمولاً کودکان، خاطرات نمایشی را که در کودکی دیده اند، به شکل آگاهانه یا ناآگاهانه، تا آخر عمر در ضمیر خود حفظ می کنند.

بود که تماشاگر با این شیوه به حداکثر همذات پنداری با بازیگر دست می یابد. در مقابل او "برتولت برشت" کارگردان و نویسنده آلمانی بود که تئاتر را به معنای واقعی کلمه "تئاتر" می دانست و معتقد بود که تئاتر قانونمندیهای خاص خود را دارد و "حقیقت ویژه تئاتر با حقیقت زندگی متفاوت است".<sup>۶</sup>

دسته اول معتقدند که تئاتر یعنی نشان دادن زندگی و نمایش حقیقت و دسته دوم براین باورند که تئاتر یعنی نشان دادن حقیقت به صورت نمایش یا ابزار ظاهر ونمود.

دسته اول معتقدند که در تئاتر، انسان و جهان باید، همان گونه که واقعاً هستند به تصویر در آیند. اما دسته دوم معتقدند که تنها نمایش حقیقت برای تأثیر گذاری بر تماشاگر کافی نیست، تئاتر باید با ابزار خاصی که تنها به دنیای خودش تعلق دارد، همراه باشد و با نموده های مخصوص خود، حقیقت را به جریان اندازد.

داستان تمام نمایشنامه های برشت، ریشه در واقعیت دارند، ولی برشت واقعگرایی طبیعت گرایانه استانیسلاوسکی را قبول نداشت، چون معتقد بود که آنها تنها بخش محدودی از روابط انسان را با عناصر محیطش تعریف می کنند و این جزئی نگری خوشبینانه مانع می شود که مسائل انسان در یک گستره کلی تر و در ارتباط با جامعه و انسانهای دیگر، مورد بررسی قرار گیرد. برشت معتقد بود که تئاتر باید چگونه زندگی کردن را به ما بیاموزد و تماشاگران به جای احساس کردن، باید به اندیشیدن واداشته شوند.<sup>۷</sup> به همین دلیل برشت برای تئاتر رسالت آموزشی و تربیتی قائل بود.

است، هرکدام از آنها می توانند با تشبیه به قهرمان واقعی نمایش، بدون اینکه از رنجش دیگران ترسی به خود راه دهند، احساس رهایی و آزادی کنند و خود را از چنگ عقده های پنهان خویش، خلاصی بخشند. تماشاگر تئاتر نسبت به وضعیت قهرمان در هراس و دلسوزی به سر می برد و با همذات پنداری با او، ترس و دلسوزی را به خودش انتقال می دهد و از این کار، احساس لذت می کند. اما در مورد شیوه اجرای تئاتر، نظریات مختلفی وجود دارد که مادر اینجا به دو جهت گیری عمده در این زمینه اشاره می کنیم، با توجه به اینکه تفاوت این دو شیوه در تفاوت تئاتر و شیوه های اجرایی شرق و غرب ریشه دارد.



یکی از این شیوه ها، سعی در واقع نمایی تئاتر دارد. استانیسلاوسکی، کارگردان صاحب سبک روسی، یکی از مدافعان و پیشوایان این شیوه به شمار می رود. او معتقد است که تئاتر باید زندگی و انسانها را همان طور که هستند (یا باید باشند) نشان دهد. باید طوری واقعیت و انسانها را به نمایش درآورد که تماشاگران، تئاتر را فراموش کنند و فکر کنند که آنچه روی صحنه در حال اتفاق افتادن است، نه تئاتر که جزئی از زندگی است، استانیسلاوسکی معتقد



کیمیاگری به طرز اسرار آمیزی هم ذاتند یا جوهرشان عین یکدیگر است ... کیمیاگری و تئاتر هنرهایی هستند که می توان گفت بالقوه اند و هدف و واقعیشان در خود آنها نهفته و موجود نیست.<sup>۹</sup>

هدف اصلی تئاتر در چیزی ورای خودش وجود دارد، و آن توانایی تلقین و انتقال یک سلسله مفاهیم است.

### تئاتر شرق و تئاتر حماسی برشت

"برشت" نظر مساعدی نسبت به ترازوی نداشت. قبل از اینکه دلیلش را بررسی کنیم، باید بدانیم که تقریباً تمام صاحب نظران، تئاتر را وسیله نیرومندی برای تأثیر بر مردم می دانند. پیرامه توشار می گوید: "در اختیار گرفتن سالن هایی که بزودی سرشار از شور و هیجان می شود، به کار گرفتن شخصیت هایی که تماشاگر را به سوی آنچه حقیقت می پندارد، رهنمون می شود، و سوسه بزرگ تئاتر همین است ...

برشت معتقد بود که تئاتر یک تجربه مواجهه و رویارویی است که تماشاگر نباید نقشی منفعل در آن داشته باشد، بلکه باید در آن واحد هم مفسر باشد و هم منتقد. تئاتر نباید به یک تجربه زیبایی شناسی صرف بسنده کند، بلکه باید تماشاگران را نسبت به مسائل روزشان آگاه کند و آنها را برای بهبود اوضاع جامعه شان به تلاش وادارد و برای حصول این مقصود، هروسيله ای قابل توجه است. برشت نام این تئاتر را "تئاتر حماسی" گذاشت. خود برشت در مورد تئاترش می گوید: "من حوادث را برهنه می- نمایانم تا تماشاچی خود بتواند فکر کند. از این رو من به تماشاگران تیزهوش نیازمندم که بدانند چگونه نظاره کنند و از اینکه فکر خود را به کار می اندازند لذت ببرند."<sup>۸</sup>

برشت در ارائه سبک خود تحت تأثیر تئاتر مشرق زمین قرار داشت و مطالعاتی نیز در این زمینه انجام داده بود. قبل از اینکه به تشابهات تئاتر حماسی برشت و تئاتر شرق که عمدتاً ریشه و هوای مذهبی دارد پردازیم، ذکر جمله ای از "آنتون آر تو"، نظریه پرداز و کارگردان تئاتر، بی مناسبت نیست.

آر تو معتقد است که: "اصل نمایش و مبدأ

همه انواع آثار نمایشی یک هدف اعلام شده دارند، تسریع تحول در رفتار اجتماعی<sup>۱۱</sup>.

باین طرز تفکر، حتی تراژدی نیز در اخلاق اجتماعی تأثیر می گذارد، منتهی در جهتی که عواطف و نفسانیات تماشاگر راتزکیه می کند. برشت با همین تأثیر تراژدی مخالف است و آن را "ترباک جامعه" می داند و معتقد است که تراژدی احساس و روحیه مردم را تخدیر می کند. آنها با همدات پنداری با قهرمانان نمایش، خود را از هیجانات و اضطراب و خشم فرو خورده شده خود، تخلیه می کنند و در نتیجه وقتی سالن تئاتر را ترک می کنند، احساس راحتی تخدیر شده ای دارند، به گونه ای که دیگر نیازی نمی بینند تا فکر خود را به کار اندازند و از هیجانات سرکوب شده خود در جهت تغییر خویش و جامعه استفاده کنند. در واقع برشت معتقد بود که تئاتر باید مثل نیشتری باشد که زخم یا دمل چرکینی را می شکافد و باعث بیرون ریختن چرکها که همان هیجانات سرکوب شده است، می شود. اگر تئاتر به مثابه ترباک یا داروی مسکن عمل کند که موقتاً درد زخم چرکی را آرام کند، نمی تواند برای بهبود اوضاع فرد و جامعه مؤثر باشد و رسالت تربیتی و آموزشی خود را به انجام رساند، رسالتی که ریشه در حرکت و تحول دارد، نه رکود و خمودگی.

به نظر برشت، وظیفه اصلی جامعه، دادن آگاهی به جامعه است. "پیرامه توشار" می گوید: همه اتهامات برشت علیه تئاتر دراماتیک یعنی در واقع علیه همه آثار نمایشی پیش از برشت، خود مؤید وجود آن قدرت تزکیه ای است که تا به حال از آن به عنوان جوهر و خمیرمایه تئاتر یاد کرده ایم. به این ترتیب که برشت، منکر این

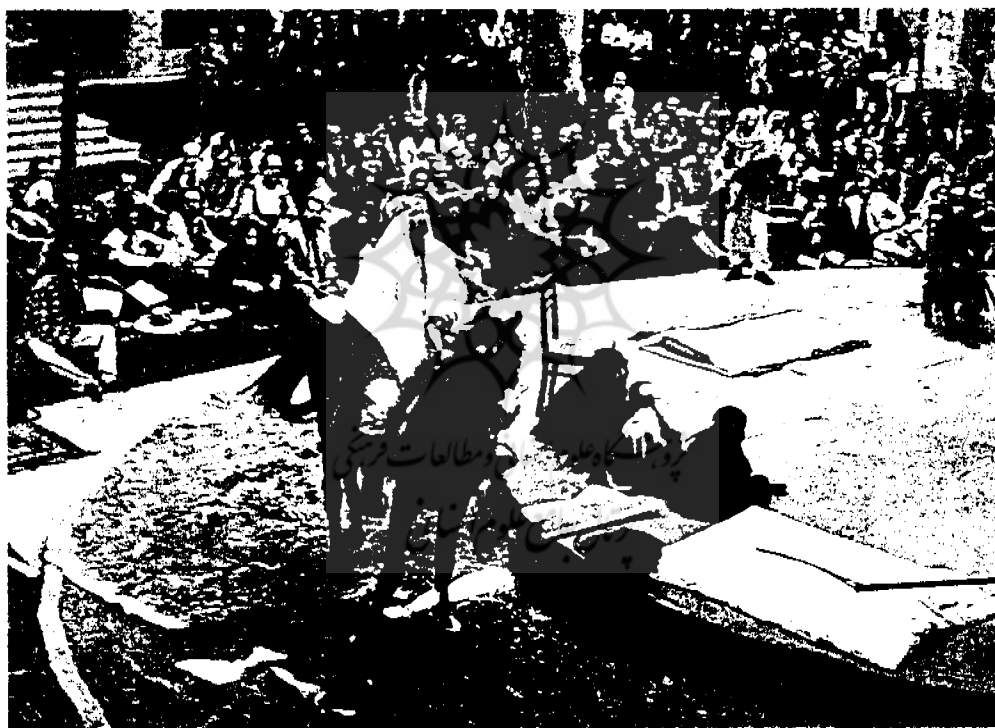
قدرت نیست، بلکه از حقانیت آن، لااقل در روزگاری که تمدن جدید به نظر او قدرتی عظیم و اهریمنی برای فشار بر طبقات پایین اجتماع است، سرباز می زند<sup>۱۲</sup>. "برشت در جست و جوی تئاتری بود که در آن تماشاگران حضور خود را در تالار نمایش فراموش نکنند و بدانند که دارند بازسازی از واقعیت را تماشا می کنند و نه خود آن واقعیت را. در اینجا به مفهوم معروفی می رسیم که تئاتر برشت بر سرزبانها انداخته است و آن مفهوم "فاصله گذاری" و یا "ناپیوستگی" است (ALIENATION). این ترفندی است که به توسط آن تماشاگر از لحاظ عاطفی با نمایش یکی نمی شود، بلکه بین او و نمایش فاصله ای می افتد تا بتواند فکر کند، و در مورد اتفاقات و آدمهای نمایش قضاوت نماید، و به همین دلیل بازیگر نمایشهای برشت، نمی خواست هرچه بیشتر در نقش خود فرو رود، بلکه گاهگاهی از نقش خود بیرون می آمد و تبدیل به راوی می شد و رودر رو به تماشاگران می نگرست و بدون در نظر گرفتن دیوار چهارم (دیوار فرضی که تماشاگر و بازیگر را از هم جدا می کند) تماشاگران را مخاطب خود قرار می داد، وضعیت را توضیح می داد، سؤالهایی مطرح می کرد و کاری می کرد که تماشاگران از غرق شدن در احساسات و در نتیجه خمودگی ناشی از آن خارج شوند و حالتی فعال به خود بگیرند. این شیوه بعدها در گستره وسیعتری به کار می رفت؛ بازیگران مرز میان صحنه و تماشاگران را بر می داشتند و تماشاگران به طور فعال در نمایش شرکت می کردند. خشم یا موافقت خود

فرم یگانه و تأثیر گذار که ریشه در دین و فرهنگ مردم ایران دارد، جایگاه جداگانه‌ای را به خود اختصاص داده است.

در اینجا قصد نداریم که دربارهٔ ویژگیهای تعزیه صحبت کنیم، که این خود مقاله‌ای جداگانه را می‌طلبد. مقصود ما از طرح تعزیه این است، که علت تأثیر گذاری آن را بر روی تودهٔ مردم در پایینم و با توجه به شکل خاص آن، در جهت دستیابی به اشکال مشابه برای تأثیر گذاری در امر تربیت باشیم.

"انریکو چرولی" یکی از شرق شناسان که

را اعلام می‌کردند و به هرحال با واکنش خود، در حین اجرای نمایش، آن را نقد می‌کردند. برای رسیدن به این تأثیر، بازیگران گاهی از ماسکهای مختلف استفاده می‌کردند و تا وقتی که ماسک به چهره داشتند در نقش بازیگر بودند و بعد ماسک را بر می‌داشتند و خود، عمل شخصیت نمایش (نقش خود را) نقد می‌کردند و یاد دربارهٔ مسائل اجتماعی و تاریخی صحبت می‌کردند و به این ترتیب به تماشاگران آگاهی می‌دادند. حال با این پیش زمینه، نگاهی به تئاتر شرق می‌اندازیم.



در مورد تعزیه می‌گوید:

"برای تمام کسانی که فرصت و مجال تماشای تعزیه را داشته‌اند، نمایش حقیقی که از لحاظ عاطفی شگفت‌انگیز و نظرگیر است و در عین حال چشم انداز جالب توجهی برمسألهٔ

السته تئاتر شرق حیطةٔ وسیعی دارد و از "نو"ی ژاپنی تا تئاتر هندی و ... را شامل می‌شود، اما در اینجا منظور ما از تئاتر شرق، شرق اسلامی است و در میان انواع مختلف نمایشهای شرق اسلامی، تعزیه به عنوان یک

حاضران که خود به سختی تحت تأثیر قرار گرفته اند، شورها برمی‌انگیزند. از این رو همواره به نظر به غایت مضحک آمده است که بخواهیم آن شور و شوق را که عبارتند از: وحشت، ستایش و دلسوزی، درنمایشنامه‌های کاغذی نویسندگان تراژدی مان بیابیم<sup>۱۱</sup>.

"السعيد عطيه ابوالنقه" در مورد تعزیه می‌نویسد: تعزیه در اواخر قرن هیجدهم در ایران، پس از آنکه آن سرزمین، تشیع را به عنوان مذهب و فارسی را به عنوان زبان رسمی پذیرفت، زاده شد... نمایشنامه‌های مکتوب نمی‌توانند همان هیجاناتی را که تعزیه برمی‌انگیزد، برانگیزانند زیرا آن تئاترها نمایشند، نه آیین<sup>۱۲</sup>.

می‌بینیم که تعزیه به عنوان یک شکل اصیل نمایش مذهبی صرفاً ریشه در فرهنگ اسلامی - ایرانی مادارد و تعزیه به این شکل در هیچیک از کشورهای عربی مشاهده نشده است و خاص تشیع و ایران است. از ویژگیهای تعزیه، از میان رفتن فاصله میان بازیگران و تماشاگران و شرکت در یک تجربه جمعی و تکان دهنده است؛ تجربه‌ای که با صفت "آگاهی و شور جمعی" همراه است، و اگر به این اصل معتقد باشیم که "هر چیزی که در رشد انسان اثر بگذارد نوعی تربیت است"، آن وقت به تأثیر آشکار تعزیه به عنوان عامل ارتقاء و رشد مخاطبانش پی می‌بریم.

اما تعزیه صرفاً به بیان فاجعه کربلا مربوط نمی‌شود و طیف وسیعی از مسائل اجتماعی و مسرمدمی اسلام را در برمی‌گیرد "انریکو چرولی" می‌گوید:

بقیه در صفحه ۹۹

تاریخی تعزیه می‌گشاید، منظره تماشاگران است. بی‌مبالغه می‌توان گفت که حقیقتاً حضاری وجود ندارند، زیرا آنان که شاهد درامند، مستقیماً در آن شرکت می‌جویند. نخست ترتیبی می‌دهند که حضار دورادور مکان خالی صحنه نمایش بنشینند. پیش از شروع نمایش، اداره‌کننده نمایش به یاد تشنگی امام حسین (ع) در صحرای کربلا، با قاشقی بزرگ و جامی آهنین که در برابر جایگاه حضار نهاده شده، آب در جام ریخته، به همه تماشاگران آب می‌نوشاند. آنگاه نمایش آغاز می‌شود. در دردناترین صحنه‌ها، حضار بانگ برمی‌دارند، فغان می‌کنند، در جامی جنبند، به پا می‌خیزند و غیره؛ وزمانی که در پایان فاجعه آمیز تعزیه، زمان شهادت یا کشتار قربانیان فرا می‌رسد، حضار که دستخوش هیجان شدیدی شده‌اند، و بعضی نیز به حال جذب رسیده‌اند و از خود بیخود شده‌اند، به بانگ بلند فریاد می‌کشند که نه، او را مکش. مرابه جایش بکش! و گاه چند تنی به جلوی صحنه بره‌ای می‌آورند و بانگ بر می‌دارند که این گوسفند قربانی را بپذیر و خون شهید مقدس را مریز! مشارکت حضار، مارا به ریشه‌های تأثیر رهنمون می‌شود و حقیقت آن که نمایش تعزیه سرشار از معانی و ارزشهای تاریخی است<sup>۱۲</sup>.

محقق دیگری به نام "گوینو" در باره تعزیه می‌نویسد: "وقتی بازیگران مجذوب ماجرا و از خود بیخود می‌شوند، نمی‌توان گفت که بازی می‌کنند. آنان همان می‌شوند که نمایش می‌دهند. باچنان حقیقت و صداقت و شیفتگی تام و فراموشی کامل خویش که به واقعیتی‌گاه والا و گاه دهشتناک دست می‌یابند و درجان



از سوی دیگر نشان دهنده پیچیدگی موضوع و معضلات شناخت اعمالی است که با عناوین و اصطلاحات حقوقی مشخص می شوند، ولی بر اثر عوامل گوناگون بروزمی کنند و از انگیزه های متفاوت و بعضی مواقع ناشناخته سرچشمه می گیرند.

اعمال بزهکارانه که از نوجوانان سر می زند

بررسی علمی بزهکاری 'سالهاست مورد توجه دانشمندان قرار گرفته است و متخصصان رشته های مختلف، خاصه روان شناسان، جامعه شناسان، پزشکان، حقوقدانان و مریبان هریک از دریچه ای به بررسی این مسأله همت گمارده اند. حاصل این کوششها و تلاشها اگر از یک سو کمک به روشن شدن این مسأله است،



# بررسی علل بزهکاری و شیوه های پیشگیری از آن

## عوامل مؤثر در بروز بزهکاری

جامعه شناسان و به معنای گسترده تر متخصصان علوم اجتماعی به عوامل مستقیم و غیرمستقیم محیط (تراکم جمعیت، وضع سکونت، وسایل مردم و...) توجه کرده‌اند. نقش شرایط اجتماعی و تعارضهایی که در چهارچوب آن به وقوع می‌پیوندد، انکارناپذیر است، مع ذلک نه می‌توان بزهکاری را تنها براساس عوامل اجتماعی بررسی کرد و نه یافته‌های مستقل این زمینه با زمینه‌های قبلی همواره هماهنگ است.

بررسی‌ها نشان می‌دهند معمولاً وقتی که در جامعه‌ای ثبات و پایداری اجتماعی وجود نداشته باشد، مثلاً جامعه در شرایط دشواری چون شورش و یا انقلاب باشد و یا پاره‌ای شرایط غیرعادی و سازش‌نا یافتگی عمومی در جامعه رواج داشته باشد، طبعاً میزان بزهکاری رو به افزایش می‌گذارد. و به عکس هر قدر جامعه به سوی پایداری سوق داده شود، میزان بزهکاری کاهش می‌یابد. درحقیقت مجموعه مطالعات اجتماعی نشان می‌دهد که بسیاری از بزهکاران، در واقع آسیب دیدگان بهنجاریک جامعه نابهنجارند؛ یعنی افرادی هستند که از نظر روانی، طبیعی و بهنجارند ولی بدین علت که جامعه وضع نابهنجار دارد دست به بزهکاری می‌زنند.

عواملی چون والدین مبتلابه مشکلات روانی و جنسی، خانواده‌های بی‌ثبات و ناهماهنگ، ضربه هوشی پایین و محرومیت‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در بروز این اختلال کرداری مؤثر هستند. دیگر عوامل

از شکستن و خسارت رساندن به اموال دیگران شروع و به قتل‌های وحشیانه ختم می‌شود. برطبق گزارش استفسس<sup>۲</sup> (۱۹۷۳)، نوجوانان بزهکار ۳ درصد همه کودکان ده تا هفده ساله کشور آمریکا را تشکیل می‌دهند و متأسفانه بر اثر گذشت زمان نوجوانان کم‌سالتر بیشتر به اعمال بزهکارانه دست می‌زنند.

در گذشته بزهکاری یک مشکل مربوط به نوجوانان پسر و نسبت بزهکاری پسران به دختران چهاربه یک بود؛ اما بررسی‌های جدید در سال ۱۹۷۱ موارد بزهکاری دختران را دوبرابر بزهکاری پسران گزارش می‌دهد.

حال ببینیم بزهکاری چه مفهومی دارد. بین بزهکاری و جنایتکاری از لحاظ معنی و مفهوم تفاوتی نیست، فقط تفاوت در این است که بزهکاری به ارتکاب جرم‌هایی اطلاق می‌گردد که در سن معینی به وقوع پیوسته‌اند. تعیین میزان این سن به دست قانون است و برحسب جوامع مختلف متفاوت.

از نظر روان‌شناسان، گروه بزهکاران در شمار یکی از گروه‌های متعدد و متنوع ناسازگاران اجتماعی است. به عبارت دیگر روان‌شناسی به این نتیجه می‌رسد که در چهارچوب یک اجتماع و یا حتی یک گروه، پاره‌ای از افراد می‌توانند خود را تابع قواعد و ممنوعیت‌های مورد قبول آن اجتماع و یا گروه سازند، در حالی که پاره‌ای دیگر فاقد چنین ظرفیتی هستند. افرادی که به این تبعیت تن در نمی‌دهند گروهی را تشکیل می‌دهند که از نظر روانی متجانس نیست، ولی در عین حال مکانیزم رفتار آن افراد را می‌توان براساس مفاهیم روان‌شناسی روشن ساخت و بزهکاران در شمار افراد این گروه‌هاند.

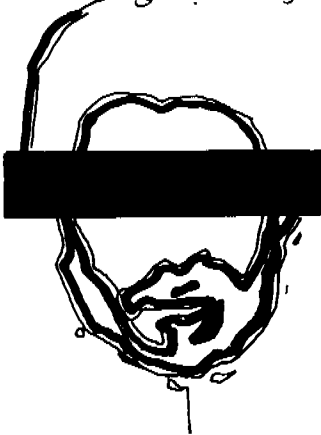
صمیمی دارد کسب می کند. یک فرد بدین دلیل مجرم می شود که دسترسی او به تعاریف مساعد با نقض قانون بیش از تعاریف مساعد با قانون است.

"بورگس"<sup>۲</sup> می گوید یادگیری رفتار بزهکارانه موقعی صورت می گیرد که آن رفتار بیش از رفتارهای غیر بزهکارانه مورد تقویت واقع می شود.

"کوهن"<sup>۵</sup> معتقد است بسیاری از نوجوانان که نمی توانند ارزشهای اجتماعی مورد قبول را کسب کنند، ملاکهای موفقیت شخصی دیگری به جای آن ارزشها انتخاب می کنند که بسادگی قابل دسترسی هستند. خلاصه اینکه این افراد ملاکهای طبقه متوسط را طرد می کنند و یک خرده فرهنگ برای خود انتخاب می کنند که ارزشهای شخصی آنان را مشروع می سازد.

در ادبیات پژوهشی رفتاری در ارتباط با سبب شناسی<sup>۶</sup> بزهکاری دو روند اولیه وجود داشته است. یکی از این دو روند رویکرد شرطی شدن<sup>۷</sup> و روند دیگر روش سرمشق گیری<sup>۸</sup> و تقویت اپرانت<sup>۹</sup> است.

فرد بزهکار برای اجتماعی شدن ظرفیت کمی دارد و بدین دلیل پاسخهای شرطی ترس را بخوبی افراد متوسط کسب نمی کند.



دخیل در بزهکاری عبارتند از:

- نبودن انضباط یا بعکس سختگیریها  
- تنبیه های شدید: معمولاً رفتار بد و نامطلوب کودک به توسط والدینی که در حضور کودک در مورد قانون شکنی های خود بلوف می زنند، تشویق می شود.

- عدم عشق و محبت و وجود روابط نامطلوب خانوادگی.

- محیط نامساعد خانه، بی علاقگی، طرد کردن فرزندان، تنبیه زیاد و نامؤثر، اعتیاد به الکل، سوابق کاری ناموفق، غیبت طولانی از خانه، معلولیت، ناتوانی جسمی و بیکاری.

- جدایی از والدین: وقوع طلاق و جدایی بین پدر و مادر و رها شدن کودک به وسیله والدین یا سپردن او به شخص دیگر برای تربیت کردن.

- معلولتهای جسمی: این عامل مورد تأیید بسیاری از صاحب نظران است. این معلولتها عبارتند از: نقص بینایی یا شنوایی، نقص و اختلال گفتاری و ضعف جسمی.

- طبقه اجتماعی و محیط زیست: بزهکاری در بین طبقات پایین و محروم اجتماعی بیشتر دیده می شود.

- برطبق نظریه "ساترلند"<sup>۳</sup> رفتار جنایتکارانه مثل سایر رفتارها آموخته می شود. وی در این باره گفته است که بخش اعظم یادگیری رفتار بزهکارانه را فرد از افراد گروهی که با آنان رابطه

آنان تقویت کسب کند.

"باندورا" علاوه بر عوامل تعیین کننده



خانوادگی رفتار پرخاشگرانه و بزهکارانه، نقش



عوامل تعیین کننده خرده فرهنگ<sup>۱۲</sup> و اجتماعی رفتار پرخاشگرانه را نیز مورد تأکید قرار داده است. از تحلیل های جالب "باندورا" یکی این است که دستگاه ارتش می تواند افرادی را که از کشتن دیگران متنفرند به افرادی جنگجو بدل کند که نسبت به زندگی انسان کمترین عاطفه و محبتی نداشته باشند. همچنین وی به نقش رسانه های جمعی معترض است و می گوید این رسانه ها سرمشکهای بسیار تازه و جالبی از پرخاشگری در اختیار کودکان قرار می دهند، و برای نمونه هوایما ربایی را مثال می زند که به عنوان سرمشق پرخاشگری مورد تقلید کودکان واقع می شود.

### شیوه های پیشگیری از بزهکاری

کوشش برای برکنار نگه داشتن نوجوانان از ارتکاب به جرم در شرایطی که رفتار همسالان نوجوان، رفتار بزهکارانه او را تشویق می کند، بی ثمر است. حتی آن برنامه های درمانی که موقتاً تأثیر مثبت به جای می گذارد، اثر دراز مدت نخواهد داشت.

"باندورا" و "والترز"<sup>۱۰</sup> (۱۹۶۳) از اولین مدافعان روش آشکار اجتماعی شدن نسبت به بزهکاری براساس سرمشق گیری و تقویت بودند. در پژوهشهای "مک کورد"<sup>۱۱</sup> و همکاران الگوی طرد از جانب پدر یا مادر همراه با سرمشق نقش جنایی از جانب پدر یا پدر خشن مجازات کن در کودکان پرخاشگریا بزهکار دیده شده است. جالب اینجاست در حالی که پدران پسران بزهکار یا پرخاشگر، درابتدا از فرزندان خود درخانه اطاعت کامل می طلبند، همزمان با آن از پسران خود می خواهند که دمار از روزگار کسی که با آنان پرخاشگری کند یا درافتد، درآورند. بعلاوه پدران و مادران بزهکاران به هنگام کاربرد خشونت برای منضبط بار آوردن کودکان خود، به صورت سرمشق پرخاشگری برای فرزندان خویش در می آیند و بدین طریق هدف اصلی خود را نقض می کنند. اگر پدر یا مادر فرزندش را به علت این که بچه همسایه را کتک زده است، تنبیه بدنی کند، هدفش این است که فرزندش از این گونه اعمال خود داری نماید؛ اما همزمان با این یاد دادن عمدی، این کتک زدن پدر برای فرزند سرمشق می شود که با هدف آن مغایرت دارد. در نتیجه وقتی که کودک در مناسبات اجتماعی بعدی با مشکل مواجه می شود، احتمال این که وی به رفتار پرخاشگرانه متوسل شود بیشتر می شود نه کمتر. علاوه بر این "باندورا" و "والترز" توضیح داده اند که اگرچه ممکن است تنبیه در مورد افراد دیگر کارگر باشد، اما در مورد بزهکاران بی اثر است، زیرا بزهکاران از سویی سرمشکهای پاینده رفتار بزهکارانه داشته اند و از سوی دیگر فاقد الگوهای اجتماع پسند هستند که بتواند بیش از رفتار ضد اجتماعی

کاری مشروع پیدا کند، باید شرایطی فراهم کرد که تحت آن آزمودنیها احساس اطمینان کنند و تجارب خود را با دیگران در میان بگذارند؛ عقاید خود را صمیمانه ابراز دارند و راههای

- باید به جای تقویت بزهدار برای دوری گزیدن از رفتار بزهدارانه، به وی رفتارهایی آموزش داده شود که در موقعیت دیگری مورد تقویت قرار گیرند. یا وقتی بزهدار می تواند



رفتارهای مشکل زای آنان کاسته می شود. چون رفتار بزهدارانۀ نوجوانان بزهدار معلول تجربه ناکافی یادگیری اجتماعی آنان است، یعنی محیط گذشته این جوانان، آموزشها و سرمشقها و بازخوردهای لازم برای یادگیری رفتارهای مناسب را فراهم نکرده است و این کمبود رفتارهای مناسب نوجوان را مجبور می سازد تا به افراد منحرف همسال خود متکی شود و این افراد دنیای آموزشها، سرمشقها، تقویتهایی برای نوجوان فراهم می آورند که مشکلهای رفتاری او را توسعه می دهند، بدین منظور لازم است که نقصهای رفتاری نوجوان برطرف شود. به همین دلیل

جدید احساس و زندگی را کشف کنند. در پژوهشهای قبلی مربوط به کنش متقابل خانواده معلوم شده است که خانواده های منحرف در مقایسه با خانواده های بهنجار ساکت بوده، دخالت مثبت کمتری در امور یکدیگر می کنند، کمتر فعالند، و اعضای این خانواده ها از نظر صحبت کردن کمتر حق برابر دارند. هدف درمان در چنین شرایطی از دید "پاترسون"<sup>۱۳</sup> عبارت است از افزایش کنش متقابل بسین اعضای خانواده، یعنی افزایش تقویت متقابل بین اعضای خانواده. وقتی مقدار تقویت متقابل اعضای خانواده هایی که پسران پرخاشگر دارند تغییر می یابد، از تعداد

روبه بزهکاری نخواهد گذارد. پس لازم است که پدر و مادر به مسائل اخلاقی اهمیت بدهند. والدین باید مسایل اخلاقی را در رفتارشان نمایان سازند تا کودک بطور غیر مستقیم از رفتار آنان نکات اخلاقی را یاد بگیرد. والدین باید به کودکان خود قضاوت اخلاقی در مورد رفتارها را آموزش دهند و خود نیز به آن عمل کنند. همچنین ضروری است که والدین آمادگی روانی برای بچه دار شدن را داشته باشند تا از نظر عاطفی در کودک مؤثر واقع شوند.

- زندگی در محله هایی که تراکم جمعیت در آنها زیاد است، فشار فوق العاده ای به والدین و کودک وارد می کند. والدین باید امکان سرگرمی، استراحت و تفریحات سالم را برای فرزندانشان فراهم کنند. شرکت در مسابقات ورزشی، رفتن به پارک و ترتیب دادن مسافرت های دسته جمعی، رفتن به باشگاه های ورزشی، تفریحی، فرهنگی و مجامع دینی می تواند از بروز بزهکاری جلوگیری کند.

والدین باید در رفتارهای خود به نکات زیر توجه داشته باشند:

- با کودک ارتباطی گرم و عاطفی برقرار کنند.

- برای کودک ارزش قائل شوند و از به کار بردن برجسها و صفاتی که بی ارزشی را القاء می کنند، پرهیز نمایند.

- در حل مسائل به جای پرخاشگری، برخورد منطقی داشته باشند تا برای کودک الگو شود.

- قضاوت اخلاقی را به کودک آموزش دهند.

- کودک را از توجه به لذات زود گذر منع کنند و نظر آنان را به لذات دراز مدت و منطقی

باید برنامه ای تدوین کرد که هدف آن ایجاد مهارت های اجتماعی چون: آداب معاشرت، طرز درست برخورد با دیگران، مهارت های تحصیلی و عادات های بهداشتی شخصی است. در اینجا می توان از یک برنامه تقویت پنه ای سود جست که جنبه تدریجی دارد و در ابتدای آن رفتارها به مقدار زیاد تقویت می شوند و بعد که نوجوان رفتار مطلوب را یاد گرفت کم کم از مقدار تقویت کننده ها کاسته می شود.

- یک شیوه برخورد با بزهکاری، به نام تغییر جهت خواننده شده است. هدف چنین برنامه ای دور کردن نوجوانان بزهکار از دستگاه قضایی و متوجه ساختن آنها به رشته خدمات گوناگون است که از جانب کارگزاران مختلف ارائه می شود. این برنامه امیدوار است که با تدارک مهارت های مناسب و جلوگیری از برچسب خوردن به این افراد از بازگشت آنان به بزهکاری بکاهد. کانون های کوچک، می تواند جانشینی برای بازداشت باشد و ایجاد مراکز کوچک درمانی شبانه روزی و کانون های کوچک درمانی روزانه، راه حل دیگری است که به جای نگه داری بزهکاران در مؤسسه ها به کار می آید. کودکان بزهکار احساس می کنند که کسی آنها را دوست ندارد و خود را بی ارزش می دانند. عشق ورزیدن و محبت کردن به این کودکان از نیازهای ضروری آنان است.

- در پیشگیری از بزهکاری باید علت آن را شناخت و از بین برد. کسب یک هویت موفق<sup>۱۲</sup> به وسیله کودک که به دنبال چشیدن طعم موفقیت ایجاد می شود، به کودک احساس ارزشمندی می دهد. یکی از عوامل بازدارنده بزهکاری اخلاق است. اگر کودک ارزشها و بایدها و نبایدهای اخلاقی را خوب درک کند،



جلب نمایند.

- زمینه استفاده از تفریحات سالم و ورزشهای مناسب را برای فرزندان خود فراهم کنند.

- از تنبیه کودکان پرهیز کنند و از پادشاهی مناسب در مقابل رفتارهای مطلوب استفاده نمایند.

- کتابهای مناسبی برای مطالعه نوجوانان انتخاب کنند.

- از تماشای فیلمهای مضر به توسط کودکان و نوجوانان جلوگیری به عمل آورند.

### منابع:

- ۱ - منصور، محمود (۱۳۵۶) چاپ دوم، زمینه بررسی بزهکاری کودکان و نوجوانان، چاپ چهارم، تهران
- ۲ - منشی طوسی، م. تقی (۱۳۶۷)، (نلسون - ایزرائل)، اختلالات رفتاری کودکان، چاپ آستان قدس رضوی، تهران
- ۳ - سیف، علی اکبر و همکاران (۱۳۶۵)، (اولیه ری - ویلسون)، رفتار درمانی، انتشارات فردوسی، تهران
- ۴ - کریمی، یوسف (۱۳۶۷)، (کرومبولتز)، تغییر دادن رفتارهای کودکان و نوجوانان، انتشارات فاطمی، تهران
- ۵ - اختلالات رفتاری در کودکان، نوشته دکتر مریم سیف نراقی - دکتر نادری
- ۶ - میلانی فر، بهروز (۱۳۷۰)، روان شناسی کودکان و نوجوانان استثنایی، نشر قومس، تهران

### پاورقیها:

- |                         |                  |
|-------------------------|------------------|
| 8 - MODELING            | 1 - DELINQUENCY  |
| 9 - OPERANT             | 2 - STEFANCE     |
| 10- BUNDURA AND WALTERS | 3 - SUTHERLAND   |
| 11- MECORD              | 4 - BURGESS      |
| 12- SUB CULTURE         | 5 - COHEN        |
| 13- PUTTERSON           | 6 - ETIOLOGY     |
| 14 - SUCCESS IDENTITY   | 7 - CONDITIONING |

زینب سرور دکتر افروز



## مشاوران پیوند، پاسخ می‌دهند!

خانم ن، اسدی از همدان:

ناراحت و متأثر شدند. خودش هم تا حدودی افسرده و دلسرد شده است. ظاهراً چندنمره کمتر از حدنصاب قبولی کسب کرده است. تماسهای ما با مسؤولان مدرسه تیزهوشان نیز حاصلی نداشت. در هر حال به این باور رسیده‌ایم که دخترمان در جلسه امتحان آن گونه که بایسته و شایسته است نتوانسته به سؤالات پاسخ دهد. اینک با توجه به اینکه مدرسه تیزهوشان برای سال دوم راهنمایی امتحان ورودی ندارد، آیا صلاح می‌دانید دخترم سال بعد دوباره در امتحان ورودی تیزهوشان (اول راهنمایی) شرکت نماید، یا خیر؟ لطفاً ما را

...دخترم امسال با معدل ۱۹/۴۵ در کلاس پنجم دبستان قبول شده و در طول تحصیلات، از کلاس اول تا پنجم همیشه شاگرد اول بوده است. از ماهها قبل در این فکر بودیم که او بتواند در مدرسه تیزهوشان شهرمان که چندسال است دایر شده ادامه تحصیل دهد؛ اما با کمال تأسف با اینکه از طرف مدرسه هم معرفی شده بود پس از اعلام نتایج آزمون ورودی تیزهوشان اسم او در میان قبولیها اعلام نشد. از این بابت هم مسؤولان مدرسه و هم اعضای خانواده ما خیلی



## خواهر محترم خانم اسدی

باعرض سلام وتشکر از لطف و مرحمت شما نسبت به مجله پیوند و مشاوران پیوند. پاسخ صریح ما به سؤال شما این است که خیر. هرگز نباید فرزند شما یک سال بدون دلیل منطقی از تحصیل عقب بماند تا وارد مدرسه تیزهوشان بشود.

وجود یک مدرسه مخصوص افراد تیزهوش در یک شهر بدان معنا نیست که همه تیزهوشان شهر که شرایط تحصیل در آن مدرسه را دارند به آن مدرسه راه یافته اند. چه بسا تیزهوش ترین و خلاق ترین افراد به دلایلی موفق به ورود به چنین مدرسی نمی شوند؛ لذا اصلاً ضرورتی ندارد که فرزند شما به گونه ای که در نظر دارید یک سال عقب بماند تا وارد مدرسه تیزهوشان شود. فرزند شما اعم از اینکه در مدرسه به اصطلاح تیزهوشان درس بخواند و یا در مدرسه عادی تحصیل نماید، تیزهوش است. همیشه شاگرد اولهای کنکور سراسری از مدرسه تیزهوشان نیستند و همه فارغ التحصیلان دبیرستانهای سازمان استعدادهای درخشان نیز در همان سال اول به دانشگاه راه نمی یابند. شما باید تلاشهای پیگیر فرزندان را همواره تشویق کنید و نگذارید که او به دلیل راه نیافتن به مدرسه تیزهوشان کوچکترین نگرانی داشته باشد.

اما نکته دیگری که لازم است به آن توجه داشته باشید این است که به احتمال زیاد دختر خانم شما به هنگام امتحان دچار اضطراب شده است. اضطراب می تواند کودکان و

نوجوانان را با فراموشی زودگذر و خطای ادراک مواجه سازد. در بسیاری از مواقع دیده شده است که بعضی از شرکت کنندگان در کنکور سراسری با معدل قریب به بیست توانسته اند نمره قبولی و حد نصاب ورود به رشته مورد نظر را به دست آورند، و وقتی که سابق امر بررسی شده، پاسخنامه ایشان مورد واریسی مجدد قرار می گیرد، مشاهده می شود که این قبیل شرکت کنندگان به لحاظ هیجان شدیدی که بر وجودشان مستولی می گردد دچار خطای ادراک شده، باینکه پاسخ صحیح سؤالات را می دانسته اند متأسفانه در برگه پاسخنامه اشتباهاً محل دیگری را علامت زده اند. لذا شایسته است برای سلامت و بهداشت روان فرزندان با او رابطه ای گرم و صمیمی داشته باشید و با تشویق و ترغیب او زمینه ظهور استعداد های نهفته و خلاقیت های ذهنی اش را فراهم آورید. به خاطر داشته باشید که از برجسته ترین ویژگیهای افراد خلاق این است که رفتاری آرام و مطمئن داشته، همواره بانشاط، سرزنده و پرنرژی هستند. اضطراب آفت خلاقیت است. تقویت اعتماد به نفس فرزندان با توجه به توانمندیها و پرورش مهارت های شناختی و اجتماعی اش، بیشتر مقدور خواهد بود.

موفق باشید

خانم م. احمدی از تهران:

... دخترم کلاس چهارم دبستان است. با اینکه از نظر درسی فوق العاده خوب است اما بسیار حساس و زود رنج می باشد. بامن و

خانواده هایی که پدر یا مادر و یا هر دو نفر افرادی تنبیه گر و پرخاشگر باشند بچه های خانواده نیز عموماً به گونه ای متأثر شده و بعضاً دچار مشکلات رفتاری نظیر کمرویی، اضطراب، عصبانیت، گوشه گیری و اختلال کلامی می شوند. یقین داریم که در خانواده شما هرگز بچه ها تنبیه، تحدید، تحقیر و تهدید نمی شوند و امیدواریم که همیشه بین شما و فرزندان شما رابطه ای گرم و صمیمی برقرار باشد. اما به نظر می رسد که حساسیت فرزند شما بخصوص نسبت به نمره، لباس و رفتارهای اجتماعی، به دلیل کمال جویی و آرمان گرایی ایشان باشد که آن هم به احتمال زیاد ارمغانی است از شما!! توجه غیرعادی به رفتارهای شخصی و اجتماعی کودکان، داشتن انتظار فوق العاده از کودکان و نوجوانان و تحمیل فشارهای اجتماعی به آنها از جمله دلایل حساسیت کودکان است.

مادرانی که مرتباً از بچه های خود می خواهند خودشان را فراموش کرده، صرفاً در صدد جلب توجه دیگران باشند و مورد تحسین و تقدیر نزدیکان و آشنایان قرار بگیرند، در واقع بتدریج زمینه حساسیت فوق العاده در فرزندانشان را فراهم می کنند. لذا برای اصلاح این گونه رفتارها می بایست با نگرشی جدید، تصمیمی جدی و پایدار، روش حساسیت زدایی را به کار بست.

شما تصمیم بگیرید که همیشه به فکر و اندیشه فرزندتان احترام بگذارید و همواره به تلاش او بها دهید و نه صرفاً به حاصل کار وی. هرگز فرزندان را با دیگران مقایسه نکنید و با اندیشه های آرمان گرایانه و کمال جویانه انتظار نداشته باشید که او همیشه در همه چیز

پدرش رابطه خوبی دارد و با تنها برادر کوچکش نیز که ۵ سال دارد، با اینکه بعضاً باهم دعوا می کنند اما بطور کلی ارتباطی گرم و صمیمی دارد. مشکل اصلی دخترم این است که نسبت به خیلی چیزها حساس است، بخصوص به نمره. وقتی به هر دلیلی نمره کمتر از ۲۰ می گیرد ساعتها ناراحت است و بعضی اوقات آن قدر ناراحت می شود که نه غذا می خورد و نه با کسی حرف می زند. در مورد لباس پوشیدن و مهمانی رفتن هم همین طور حساس است و اغلب بهانه گیری و بدسلیقگی می کند. از این سبب من و بخصوص پدرش خیلی نگران هستیم. لطفاً ما را راهنمایی فرمایید.

خواهر محترم خانم احمدی:

سلام ما را پذیرا باشید. مشاوران پیوند نیز از لطف شما سپاسگزارند. ان شاء... این بخش از مجله همان طوری که شما نوشته اید بتواند مفید و مؤثر واقع گردد. اما در ارتباط با مسأله بسیار مهمی که مطرح فرموده اید، توجه شما را به چند نکته جلب می نمایم.

به طور کلی حساسیت فوق العاده ای که در بعضی از افراد بخصوص نوجوانان و جوانان مشاهده می شود هرگز مانند رنگ چشم و پوست ارثی و ژنتیکی نیست و عموماً منبای محیطی و تربیتی دارد. واقع این است که در غالب موارد ریشه اصلی حساسیت بچه ها نسبت به برخی مسائل را می توان در نحوه نگرش و رفتار والدین آنها جست و جو کرد. در خانواده هایی که یکی از والدین و یا هر دو نفر افرادی حساس و یا عصبی هستند بچه های خانواده نیز شدیداً از حالات و رفتار ایشان متأثر می شوند و در

محمد جعفریان

در آیات قرآن کریم و نیز روایات اسلامی  
مشاهده‌ای شده است؛ تا آنجا که خداوند  
متعال بر پیامبر اکرم (ص) نیز امر بدان داد که با  
افراد صالح و پاک سرشت، نشست و برخاست  
کند.

وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْقَدَاةِ  
وَالْعَشِيِّ

هرچند که آن پیشوای عالی مقام به زیور  
عصمت آراسته شده، اما خداوند با این کلام به  
مردم نیز می آموزد که عوامل محیطی و  
اطرافیان در منش و شخصیت انسان تأثیر  
بسیزایی دارند و در جای جای قرآن تأکید  
خداوند بر مجالست با نیکان و صالحین، به  
چشم می خورد.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ  
الصَّادِقِينَ



تأثیر الگوها  
از نظر اسلام

و نیز نقل شده است :

عیسی بن مریم علیه السلام فرمودند : از شخص بدکار ، بدی سرایت می کند و همنشین بد انسان را به هلاکت می اندازد ؛ پس بنگر با چه کس همنشین می شوی .<sup>۴</sup>

تأثیر بار و همنشین منحرف به گونه ای است که گروهی در روز قیامت سرانگشت حسرت به دندان می گزند و از اینکه شخص خاصی را دوست و همنشین خود قرار داده اند فریاد دارند .

وَيَوْمَ يَمَسُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ وَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي  
اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا ، يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ  
فُلَانًا خَلِيلًا

روش انسان بر طبق سیره دوست و همنشین است .<sup>۵</sup> حتی تأثیر به گونه ای است که هر فرد را به صفات دوستانش می توان شناخت .

### الگوها در اسلام

بهترین و کاملترین الگوهای انسان در زندگی ، پیامبران و ائمه علیهم السلام و پس از آنان بزرگان و انسانهای پاکی هستند که از رسولان و پیشوایان مذهبی پیروی می کنند و سعی بر انطباق اندیشه و رفتار خویش با آنان داشته اند . خداوند در مورد پیامبر اسلام (ص) می فرماید :

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ

و نیز در خصوص اطاعت و پیروی از آن حضرت فرموده است که اگر می خواهند به

همنشینی با انسانهای دیگر در ما تأثیر گذار است ؛<sup>۳</sup> لذا داشتن همنشینی شایسته بهتر از تنهایی است ؛ اما چنانچه همنشین صالح و شایسته نباشد ، تنهایی از آن بهتر خواهد بود .<sup>۴</sup> در آیات قرآن کریم انسانها از مجالست و همراهی با افراد زشت کار و منحرف باز داشته شده اند .

فَلَا تَقْعُدُوا مَعَ الذَّكْرَىٰ مَعَ الظَّالِمِينَ<sup>۵</sup>

امیر مؤمنان علی (ع) ، آن هنگام که مالک اشتر نخعی را به امارت مصر گسیل می دارد ، نامه ای برای او می فرستد و در آن وظایف و تکالیف وی را گوشزد می کند . در این نامه ارزشمند ، حضرتش مالک را از مشورت با بخیل ، ترسو و حریص باز می دارد ، چرا که هر یک به نوعی در انسان تأثیر سوء دارند .

در مشورت خود بخیل را راه مده ، چرا که تورا از نیکو و بخشش باز داشته ، از بی چیزی و فقر می ترساند و نیز ترسو را در مشورت خود راه مده ، زیرا که تورا از اقدام در کارها سست می گرداند ، و نه حریص را ، که ستمگری را در نظرت جلوه می دهد .<sup>۶</sup>

در روایات دیگر نیز مؤمنان از مجالست با افرادی که تأثیر سوء بر انسان داشته باشند نهی شده اند ؛ چنانچه از امام صادق علیه السلام روایت شده است :

شایسته نیست که مرد مسلمان ، با شخص تبهکار طرح برادری افکند ، زیرا که کردار خود را برایش بیاراید و دوست دارد که آن مسلمان همچون او شود ، و او را نه در کار دنیا و نه در کار آخرت کمک نکند ، رفت و آمدش برای او ننگ

است .<sup>۷</sup>

ابراهیم و کسانی که با اویند، الگوهای نیکویی  
برای شما هستند.<sup>۱۸</sup>

اسلام بر آن تأکید دارد که انسانها، خصایص  
و خصلتهای شایسته را باید از هر فردی که  
می‌توانند بگیرند و آنها را در خود تقویت کنند.  
همچنین در روایات از خصایص حیوانات نیز  
سخن به میان آمده است و گاه افراد نیک کردار  
در خصیصه یا خصایصی به حیوانی تشبیه  
شده‌اند. تشبیه شیعیان به زبور عسل<sup>۱۹</sup> نشانگر  
پرکاری، صفا، پاک‌ی، زمزمه کردن قرآن و یا  
چیزهایی مشابه آن می‌تواند باشد؛ و یا آنکه  
حیوانی را به عنوان الگو در مورد یا مواردی ذکر  
نموده‌اند.<sup>۲۰</sup>

## ویژگیهای الگو

در انتخاب سرمشق برای یادگیری از راه  
مشاهده، دونکنه مهم را باید در نظر گرفت.  
نخست اینکه بین سرمشق و سرمشق‌گیرنده باید  
نوعی سنخیت و شباهت وجود داشته باشد. این  
شباهت می‌تواند جنبه‌های مختلف سن، سال  
تحصیلی، علاقه، وضع ظاهری، تجربه و از این  
قبیل را شامل شود. پژوهشهای مختلف نشان  
داده‌اند که هرچه از این لحاظ بین سرمشق و  
سرمشق‌گیرنده شباهت بیشتری وجود داشته  
باشد، یادگیری از راه مشاهده بهتر صورت می‌-  
گیرد. دومین نکته‌ای که در آموزش از راه  
مشاهده باید مورد تأکید قرارگیرد این است که  
سرمشق باید دارای خصوصیات و ویژگیهایی  
باشد. هر اندازه این ویژگیها در سرمشق قویتر  
باشد، تقلید و همانند سازی قویتر و بیشتر انجام  
می‌پذیرد. در زیر به برخی از این ویژگیها اشاره  
شده است:

دوستی و محبت خداوند نزدیک شوند، باید از  
پیامبر اکرم تبعیت کنند.

قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ  
وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ<sup>۱۱</sup>

قرآن کریم، به صورت مستقیم و غیر مستقیم  
پیامبران و اولیاء الهی را به عنوان الگو معرفی  
می‌کند، گاه با تأیید کلی آنان و زمانی با ذکر رفتار  
پسندیده‌ای از ایشان:

فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ<sup>۱۲</sup>  
... إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ<sup>۱۳</sup>

وَوَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ  
صِدْقٍ عَلِيًّا، وَادَّكَّرَ فِي الْكِتَابِ مُوسَى إِنَّهُ كَانَ  
مُخْلِصًا وَقَانَ رَسُولًا نَبِيًّا<sup>۱۴</sup>  
وَادَّكَّرَ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ  
وَقَانَ رَسُولًا نَبِيًّا وَقَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ  
وَقَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا<sup>۱۵</sup>

قرآن کریم، پس از پیامبر اکرم، ائمه علیهم  
السلام را به عنوان الگو و سرمشق معرفی کرده،  
امر به اطاعت آنان می‌نماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ  
وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ<sup>۱۶</sup>

پس از انبیاء و ائمه، انسانهای پاک سرشت و  
پرهیزگار می‌توانند الگوی ما قرار گیرند.

قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ  
مَعَهُ.

## ۱- گرمی و صمیمیت

آن عیوب از همه سزاوارتر است. درصدد مباحث که عیب پنهانی آنها را به دست آوری، بلکه وظیفه تو آن است که آنچه برای ظاهر گذشته، اصلاح کنی... برای مراجعان خود وقتی را مقرر کن که به نیاز آنها شخصاً رسیدگی کنی، مجلس عمومی و همگانی برای آنها تشکیل ده و درهای آن را به روی هیچ کس نبند و به خاطر خداوندی که تورا آفریده تواضع کن و لشکریان و محافظان را از این مجلس دور ساز تا هرکس با صراحت و بدون ترس و لکنت سخنان خود را با تو بگوید... هیچ گاه خود را زمانی طولانی از رعیت پنهان مدار...

هراندازه که الگو با فرد رابطه گرمتر و دوستانه تری داشته باشد، احتمال سرمشق‌گیری بیشتر و بیشتر می شود. شاید علت عمده تأثیر گروه‌های همسال، همین گرمی و صمیمیت درگروه باشد. اگر معلم سعی بر آن دارد که به عنوان الگویی برای کودکان و نوجوانان درآید، باید تلاش کند که با آنان دوستانه تر برخورد کند، در صحبت‌های آنان وارد شود و به طور کلی "کودک دانا باشد." پیامبر اکرم می فرماید:

مَنْ كَانَ لَهُ صَبِيٌّ فَلْيَتَصَّاتْ لَهُ

هرکس کودکی دارد، باید کودکی کند.

انسانها با فردی همانند سازی می کنند که آنها را درک کرده، با ایشان رفتار صمیمانه تری داشته باشند. خداوند به پیامبر اکرم می فرماید:

فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا لَفُتُّوا مِنْ حَوْلِكَ<sup>۱۱</sup>

امیر مؤمنان علی (ع) در نامه خود به مالک اشتر می فرماید:

قلب خویش را نسبت به ملت خود مملو از رحمت، محبت و لطف کن و همچون حیوان درنده ای مباش که خوردن آنان را غنیمت شماری! زیرا آنها دوگروه بیش نیستند: یا برادران دینی تو هستند و یا انسانهایی همچون تو.

و نیز می فرماید:

مردم عیوبی دارند که والی در ستر و پوشاندن



لَهُ حَسَنَةٌ وَمَنْ فَرَّحَهُ فَرَّحَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

پیامبر اکرم : هرکس فرزندش را ببوسد، خداوند برای او حسنه ای ثبت می کند و هرکس فرزندش را خوشحال کند، خداوند او را در روز قیامت خوشحال و مسرور خواهد ساخت .

این رفتار گرم و صمیمانه در حدی است که پیامبر حتی به عیادت یهودی بیمار می رود و از او دلجویی می کند.

## ۲ - قدرت علمی

هر اندازه که فرد از جهت علمی قویتر باشد امکان الگو قرار گرفتن او نیز بیشتر خواهد بود. عده زیادی از مردم خواستار کسب علم و دانش هستند و هرکس که آن را در دست داشته باشد و بتواند گره از مسائل علمی افراد بازکند، مردم به او گرایش بیشتری پیدا خواهند کرد و از او تأثیر پذیری بیشتری خواهند داشت . این است که خداوند پیامبرانش را به این زیور، آراسته است .

وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا

و امیر مؤمنان (ع) فرمود:

سَلُّونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي

همواره پیامبران الهی و ائمه علیهم السلام از این جهت در صدر قرار گرفته و همگان تأکید کرده اند که فاضل تر و داناتر از آنان ندیده اند. مناظره پیامبر اکرم با یهودیان ، سخنان پرمعنای امیرمؤمنان که نهج البلاغه گوشه ای کوچک

محبت و گرمی در روابط ، همیشه در صدر برنامه های پیامبران و ائمه (ع) قرار داشته و گذشتهها، اینارها و بخششهای آن بزرگان همواره زیانزد عام و خاص بوده است .یکی از راههای ایجاد ارتباط و صمیمیت با دیگران ، احترام اولیه و سلام کردن به آنان است ؛ چنانچه پیامبر اکرم

(ص) هرگاه که فردی به مجلس آن حضرت وارد می شد جایی را برای او باز می کردند و با کمال خوشرویی به او سلام می نمودند و هیچ گاه نشد که فردی در سلام کردن بر آن حضرت پیشی بگیرد. از آن حضرت روایت شده است که:

خَمْسٌ لَسْتُ بِتَارِكِهِنَّ حَتَّى الْمَمَاتِ... وَ تَسْلِيمِي عَلَى الصَّبِيَّانِ لِيَكُونَ سُنَّةٌ مِنْ بَعْدِي

پنج چیز است که آن را تا هنگام مرگ ترک نخواهم کرد... و سلام کردن بر کودکان را، تا بعد از من به عنوان سنت برجای بماند.

و نیز روایت شده است که :

وَكَانَ النَّبِيُّ إِذَا أَصْبَحَ مَسَّحَ عَلَى رُؤُوسِ وُلْدِهِ

به هنگام صبح پیامبر بر سر فرزندانش دست نوازش می کشیدند.

اولیاء دین بر رابطه گرم و صمیمی با فرزندان تشویق و تأکید داشتند، چرا که اگر فرد از خانواده بی محبتی بیند زودتر و سریعتر جذب افراد منحرف می شود.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: مَنْ قَبَّلَ وَلَدَهُ كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ

بالتر باشد، احتمال الگو قرار گرفتن او بیشتر خواهد بود. رهبران اجتماعی عموماً دارای چنین موقعیتی هستند. قدرت اجتماعی، قاطعیت در امور، تلاش، قدرت جسمانی، پاکدامن بودن و باهدف زندگی کردن از عوامل مهم و تعیین کننده در این امر هستند. مردم، خصوصاً جوانان به دور کسی جمع می شوند که دارای قدرتی بیش از دیگر افراد عادی باشد. دختر حضرت شعیب (ع) در مورد حضرت موسی (ع) به پدرش می گوید:

يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ  
الْأَمِينُ<sup>۲۲</sup>

ای پدر او را برای کار دعوت کن، زیرا بهترین کس برای انجام کار، فردی است که قوی و امین باشد.

از بعد علمی و ادبی آن حضرت رانشان می دهد، بحث و مناظره امام صادق (ع) با مخالفانی چون ابن ابی العوجاء، احتجاج امام رضا (ع) با روءسای مذاهب مختلف و سخن گفتن در زمینه علوم گوناگون که بسیاری از آنها پس از گذشت قرنها بر انسانها مکشوف شده است، نشانگر وسعت و عمق علوم آنان است.

از آنجا که مسلمین با علم اندوزی می توانند مردم دیگر مذاهب را متوجه خود سازند، تأکید بر این امر بسیار انجام گرفته است. چنانچه امام صادق (ع) می فرمودند: دوست دارم که با تازیانه بر سر دوستان خود بزنم تا آنان علم بیاموزند.

لَوَدِدْتُ أَنَّ أَصْحَابِي صَرَبْتُ رُؤُوسَهُمْ بِالسَّيَاطِ  
حَتَّى يَتَّقَهُوَا

تبیغ علم از تیغ آهن تیزتر  
بل ز صد لشکر ظفر انگیزتر  
تأکید بر علم آموزی و دانش اندوزی در  
اسلام بسیار زیاد است:

### پاورقیها:

- ۱ - کهف - ۲۸، و با کسانی که صبح هنگام و شبانگاه پروردگارت را می خوانند همراه باش.
- ۲ - توبه - ۱۱۹
- ۳ - المجالسه مؤثره
- ۴ - الوحده خیر من جلیس السوء
- ۵ - انعام - ۶۸
- ۶ - نهج البلاغه فیض، نامه ۵۳
- ۷ - اصول کافی، جلد ۴، صفحه ۴۵۴
- ۸ - اصول کافی، جلد ۴، صفحه ۴۵۴
- ۹ - فرقان - ۲۸ و ۲۹
- ۱۰ - المرء علی دین خلیله و قرینه

أَطْلُبُوا الْعِلْمَ مِنَ الْمَهْدِ إِلَى اللَّحْدِ  
زگهواره تا گور دانش آموزید.

مَنْ لَمْ يَتَعَلَّمْ فِي الصَّغَرِ، لَمْ يَتَقَدَّمْ فِي الْكِبَرِ

کسی که در کودکی دانش نیندوزد، در بزرگسالی پیشی نمی گیرد.

### ۳ - موقعیت اجتماعی

هر اندازه که فرد دارای موقعیت اجتماعی



سوم: آنکه او را خانه و لانه ای معین نیست و هر جا که رود، رفته است و این علامت متوکلان است.

چهارم: آنکه اغلب اوقات گرسنه است و این، عادت صالحان است.

پنجم: آنکه اگر او صدتازیانه از دست صاحب خود خورد، در خانه او را رها نمی سازد و این صفت مریدان است.

ششم: آنکه شب هنگام به جز اندکی نمی-آرامد و این حالت مجبان و دوستداران است.

هفتم: آنکه رانده می شود و ستم می کشد، لیکن چون بخواندش بدون دلگیری باز می-گردد، و این نشانه فروتنان است.

هشتم: آنکه به هر خوراک که صاحبش به او دهد راضی است، و این حال قانعان است.

دهم: آنکه چون بمیرد، میراثی به جای نگذارد و این، حالت زاهدان است.

۲۱ - آل عمران - ۱۵۹

۲۲ - قصص - ۲۶

۱۱ - احزاب - ۲۱، و پیامبر خدا برای شما الگو و سرمشقی نیکوست.

۱۲ - آل عمران - ۳۱

۱۳ - آل عمران - ۳۹، ملائکه او (حضرت زکریا) را ندا دادند در حالی که در محراب به عبادت و نماز مشغول بود.

۱۴ - توبه - ۱۱۴

۱۵ - مریم - ۵۰ و ۵۱

۱۶ - مریم - ۵۴ و ۵۵

۱۷ - نساء - ۵۹

۱۸ - ممتحنه - ۴

۱۹ - شیعتنا کالنحل

۲۰ - حضرت علی (ع) فرمودند:

خوشا به حال آن کس که چون سگان زندگی کند. در این حیوان ده خصلت است که مؤمن به داشتن آن سزاوار است:

نخست: آنکه سگ را در میان مردمان قدری نیست و این همان حال مسکینان است.

دوم: آنکه مالی و ملکی از آن او نیست و این همان صفت مجردان است.

### بقیه از صفحه ۹۱

در زمینه درس و مشق و نمره نباشد. دقت داشته باشید که محورهای وجودی او باید همانند یک شجره طیبه در همه ابعاد و شاخه ها رشد کند. او را در زمینه های ورزشی، هنری، کارهای دستی، نویسندگی، مطالعه آزاد، سفر و... تشویق کنید به او فرصت دهید که خودش را دریابد و آزادانه و آگاهانه رشد کند. در این صورت به دیگران نیز خواهید فهماند که فرزند شما عروسکی پشت و پتین نیست. او نیز با همت فردی و شخصیت مستقل از یک زندگی پویا و مولد برخوردار گردیده، فرصت شکوفایی ذهنی، خلاقیت و نوآوریها را خواهد داشت.

نمره بیست بگیرد. هرگز از اینکه او بعضاً نمره کمتر از ۲۰ می آورد دچار تأسف نشوید و نگذارید که احساس ارزشمندی خود را از دست بدهد؛ مهم پرورش فرد است و نه نمرات ۱۹ و ۲۰.

در ارتباط با لباس پوشیدن نیز بر اساس موازین اسلامی او را تشویق کنید و از دخالتهای بی مورد در کارهای او اکیداً خودداری فرمایید. همواره در حضور دوستان و اعضای فامیل اگر ضرورتی داشت از تلاشهای او صحبت کنید و نه از نمرات و رتبه اول شدن آنها. باید توجه داشته باشید که صحبت های شما و پدرشان صرفاً

دلیل ویژگی زنده بودن و تجربه مواجهه مستقیم، از تمام هنرهای دیگر زنده تر و مردمی تر است. اما همین هنر مردمی در کشور ما، جای خود را به تمام و کمال پیدا نکرده است و جز قشر محدودی از طبقه روشنفکر، معمولاً افسراد دیگر، به تئاتر به منزله یک سرگرمی شهای تعطیل نگاه می کنند، البته به شرطی که تئاتر به قول خودشان "شاد و کمدمی" باشد و با این همه، سینما را به تئاتر ترجیح

"حوادث بسیار گوناگون در تعزیه نمایش داده می شود. نظریه آنکه این نمایش مذهبی لزوماً ملهم از معتقدات شیعه بر وفق عواطف و احساسات مردمی است، بدیهی است که شماره زیادی از نمایشنامه ها، مربوط به مصیبت کربلا، یعنی شهادت امام حسین (ع) به دست سپاهیان اموی است. مراحل نبرد، شهادت پذیرفته شده به توسط امام حسین (ع) به اراده و اختیار، و حتی بسی بیشتر، از روز اول، قبل از خلقت، بخشش گنهکاران در روز حساب به شفاعت سیدالشهدا، مراسم کفن و دفن و سرنوشت غم انگیز خاندان ایشان، موضوع درام است و در حقیقت کربلا، بالضروره مرکز آفرینش تئاتری است"<sup>۱۵</sup>

حال سؤال اینجاست که آیا با شناخت اشکال اصیل نمایشی خود (مثل تعزیه) می توانیم به نوع جدیدی از نمایش برسیم که در آن، هم ادعای هنری داشته باشیم و هم بتوانیم اهداف آموزشی - تربیتی خود را (که در رأس آن مسأله تزکیه قرار دارد) دنبال کنیم و در عین حال از تقلید بی هدف تئاتر غرب و از مشکلاتی که آن نوع تئاتر به همراه آورده است نیز درامان باشیم؟ در اینجا نخست باید به بزرگترین مشکل تئاتر غرب در جامعه خودمان اشاره کنیم و آن عدم ارتباط با عامه مردم و ناتوانی در جذب آنهاست و این بیش از همه به زبان الکنی برمی گردد که تئاتر ما در تقلید از تئاتر غرب برگزیده است؛ زبانی که برای اکثریت مردم مفهوم نیست و نمی تواند آنها را به سوی خود بکشد. تئاتر هنری مردمی است و اگر از این ویژگی آن استفاده صحیح به عمل بیاید، قدرت تلقین و تحول در جامعه دارد و به

می دهند. دلایل این تئاتر گریزی در جامعه ما، قبل از هرچه به فقدان یک تئاتر وطنی و ملی که متکی بر ریشه های فرهنگی و دینی خودمان باشد، بازمی گردد. تقلید والگو برداری از تئاتر غرب تنها در حیطه سالهای تمرین دانشجویی و به منزله مشق و درس برای آشنایی با تئاتر جهان معنی پیدا می کند و بدیهی است که تئاتر، که به شدت به شرایط زمانی و مکانی خودش وابسته است، نمی تواند بدون در نظر گرفتن تفکر و ذوق و سلیقه مخاطبان به روی صحنه بیاید. هدف تئاتر مثل هدف تمام هنرها، باید چیزی ورای سرگرمی صرف باشد و به همین دلیل نباید نقش تربیتی تئاتر را در جامعه

ارتباط با مسائل تربیتی را در اشکال و قالبهایی به نمایش در آوریم که مثل تعزیه، قدرت تأثیر بر مردم و ایجاد حرکت در آنها را داشته باشند. این موضوعات در هر زمینه ای که به رشد انسان مربوط باشد، وجود دارند.

و به این ترتیب، نمایشهای مخصوص کودکان، نوجوانان و بزرگسالان به روی صحنه می آید. نمایشهایی که موضوعات امروزی را با دید اسلامی و فرهنگی و در شکلی جدید،

فراموش کنیم. آیا تئاتر پنجاه سال پیش غرب (که امروزه مورد تقلید هنرمندان ما قرار می گیرد)، چقدر با دردها و مشکلات این زمانی مردم ما در این سوی دنیا و با این فرهنگ خاص، ارتباط دارد؟ چقدر می تواند درد و حرفهای مشترک مردم ما را بازگو کند؟ امروزه که حتی آثار بزرگ جهانی تئاتر مثل آثار شکسپیر، مولیرو... را با اقتباسهای جدید که متناسب با شرایط محیطی و زمانی محل نمایش است، بر روی صحنه می آورند، تقلید از الگوهای مستعمل تئاتر غرب و تکرار آنها، نمی تواند راهگشای کار ما در زمینه تربیتی باشد. حتی تئاتر برشت که بشدت ادعای مردمی بودن داشت، نتوانست مورد هضم و جذب طبقه ای قرار بگیرد که برشت برایشان می نوشت. "جیمز - روز - اونز" می گوید:

"تراژدی زندگی برشت در این واقعیت ساده نهفته بود: او از سوی کسانی مورد احترام و ستایش قرار گرفت که اعتراف می کرد مورد تنفرش هستند؛ از سوی شاعران، روشنفکران و غرب، در دنیایی که مدعی بود برای آن می - نویسد، یعنی دنیای طبقه کارگر غرب و شرق، حتی یک تماشاگر هم به دست نیارده<sup>۱۶</sup>".

باتوجه به این واقعیات است که پیوند هنر و روان شناسی تربیتی برای ارائه تئاتری که در حین ارضای نیازهای هنری و زیبایی شناسی تماشاگران، قدرت ایجاد تحول در آنها را داشته باشد و بتواند زمینه ساز رشد آنان قرار بگیرد، ضروری به نظر می رسد، و در این میان فرهنگ ایرانی - اسلامی ما الگوهایی از جهت شکل عرضه می کند که در جهان دراماتیک، بی همتاست و تعزیه بارزترین آنهاست. البته منظور از فرم این است که موضوعات متنوع در

جذاب و سهل الوصول به اجرا در می آورند. این نمایشها مثل تعزیه، محدود به سالنهای تئاتری نخواهد بود و می تواند در هر جا و در هر زمانی اجرا شود، در مسجد، مدرسه، پارک، میدانهای شهر، کارخانه ها...

بنابراین تئاتر صبر نمی کند تا مردم به آن نزدیک شوند، بلکه با پیدا کردن زبان مردم، خودش یک راست به سراغ مخاطبانش می رود و در هر کجا با آنها ارتباط برقرار می کند. یعنی به وسایل پیچیده صحنه و سالنهای مدرن احتیاجی نیست، هر کجا که بازیگر و تماشاگری

پیوند باریشه های نمایش در فرهنگ اسلامی خود؛ نمایشی که در طول اعصار زنده مانده است و اینک بکرو تازه در اختیار ماست. از درخت پربزرگ و بار تعزیه انواع مختلفی از نمایشهای تربیتی جوانه می زند، نمایشهایی که اگر محتوایی در حد تعزیه نداشته باشند، فرم خود را به این شکل اصیل نمایشی، مدیون خواهند نمود.

باشد، نمایش شکل می گیرد. تأکید این نکته ضروری است که تئاتر مردمی ترین هنر است و بیشترین قدرت تأثیر را در جامعه دارد، به شرطی که بتواند مردم را به سوی خود جلب کند. و تئاتر ما تنها در صورتی می تواند از عهده رسالت آگاهی بخش و تربیتی اش برآید که در وهله اول به شکل و محتوایی در خوردست یابد و این مهم حاصل نخواهد شد مگر به وسیله

### منابع:

- ۱- فرهنگ عمید  
 ۲- دکتر افروز، غلامعلی، نگرشی بر هدهدها و روش‌های تعلیم و تربیت اسلامی، نشریه علوم تربیتی، ۶۵/ ۶۴  
 ۳ و ۴- توشار، پیرامه، تئاتر واضطراب بشر، ترجمه دکتر افضل وثوقی، جهاد دانشگاهی، آبان ۶۶، چاپ سوم، صفحه ۲۱۸  
 ۵ و ۶- مجله نمایش، شماره ۱۷، سال ۶۷، (اسفندماه)، مقاله هنر دراماتیک و عناصر مهم تشکیل دهنده آن، زیگفرید ملشینگر، ترجمه سعید فرهودی.  
 ۷- اونز، جیمز، روز، تئاتر تجربی، ترجمه مصطفی اسلامی، سروش، تهران، ۱۳۶۹  
 ۸- برتولت برشت، ترجمه رسول نفیسی، انتشارات مروارید، ۱۳۵۶، چاپ سوم  
 ۹- آرتو، آنتون، تئاتر کیمیاکار، از کتاب تئاتر شرق، ترجمه جلال ستاری، انتشارات نمایش، بهار ۶۷  
 ۱۱- توشار، پیرامه، تئاتر واضطراب بشر، ترجمه دکتر افضل وثوقی، جهاد دانشگاهی، آبان ۶۶  
 ۱۲- چرولی، انریکو، تئاتر ایرانی، از کتاب تئاتر شرق، ترجمه جلال ستاری، مجله نمایش، بهار ۶۷  
 ۱۳ و ۱۴- ابوالنقه، السعید عطیه، میراث نمایشی مصر و عرب، تئاتر شرق، جلال ستاری، مجله نمایش، بهار ۶۷  
 ۱۵- چرولی، انریکو، تئاتر ایرانی، تئاتر شرق، جلال ستاری، مجله نمایش، بهار ۶۷  
 ۱۶- اونز، جیمز، روز، تئاتر تجربی، مصطفی اسلامی، سروش، تهران، ۱۳۶۹